

ادیب الممالک فراهانی

محمد صادق ادیب الممالک فراهانی در سال ۱۲۷۷ هجری قمری (۱۴ محرم) در قریه کازران (اراک) بدنیا آمد. پدر وی حاجی میرزا حسن نوه میرزا معصوم محیط برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر مشهور محمد شاه است. ادیب الممالک در ۱۵ سالگی پدرش را از دست داد و بواسطه تعدیات ناصرالدوله عبدالعزیز میرزا حکمران و رئیس قشون عراق (اراک) کارش به پریشانی کشید و در سال ۱۲۹۳ با برادرش میرزا سید مهدی به قم فرار کردند و از آنجا به طهران آمدند. وی در طهران گرفتار تنگی معیشت شده و به سختی زندگی می کرده است. پس از آن به نزد حسنعلی خان گروسی امیر نظام که در آن هنگام وزیر فواید عامه بودند راه می یابد و توسط او به شاهزاده طهماسب میرزا مویدالدوله معرفی میشود.

وی در شرح حال خود در این باره مینویسد: (و ذریب سبب یکی از پیشکاران گفت دست این سید عالی نسب را گرفته اورا بحضور حضرت والادلات کن. پیشکار دستم را گرفته بوثاق آورد و زیر اشارت به جلوس کردم در قعود تامل کردم تا شاهزاده اجازه دهد و وی اکراه داشت زیرا که من را در صنف بار جلوس نمی داد آخر الامر با صرار وزیر با سر اشاره نمود و من بنشستم. وزیر فرمود که آیا شعری در مدیحه حضرت والا گفته ای؟ عرض کردم: بلی. فرمود بخوان! شهزاده گوشش به گفته من بود و نظرش بر صفحه ای که بر آن چیزی مینوشت، وزیر در هر بیت آفرین می گفت. در این اثنا شاهزاده در شرح یکی از مقطوعات تامل کرد و معنی آنرا از بنده سوال کرد فوراً جواب گفتم؛ تحسین فرمود و گفت «عجبا که به این کودک پیرانه شعر میگوید» چون قصیده بیابان آمد وزیر از حضرتش تمنی کرد که مراد زمره چاکران جای دهد.)

ادیب الممالک در علوم ادب و لغت فارسی و عربی تحقیق زیاد داشته و حافظه قوی بوی امکان میداده است که از این معلومات بهنگام سرودن شعر استفاده کند. دیوان شعری بالغ بر ۲۲ هزار بیت است که مشتمل بر موضوعات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و مطالب گوناگون در باب اشخاص مختلف که در آن روز کار صاحب اسم و رسمی بوده اند میباشد. ادیب الممالک

در سال ۱۳۱۶ (ه ق) روزنامه ادب را در تبریز و در سال ۱۳۲۰ در مشهد انتشار داده و ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد بسادکوبه نیز بقلم وی نشر میشد. بعد از آن سردبیری روزنامه مجلس را در طهران به عهده گرفته و مقالات و اشعاری در آنجا بقلم وی نشر شده. وی کارمند وزارت عدلیه بوده است و در سال ۱۳۳۵ در مأموریت عدلیه یزد مبتلا بسکته ناقص میشود و سال بعد وفات می یابد. آرامگاه او در حضرت عبدالعظیم است.

ادیب‌الممالک از سن ۸ سالگی شعر می‌گفته است روزی با پدرش میهمان مرحوم حاج آقا محسن عراقی بوده. آقا می‌گوید پسر وی که من امروز یک مصراع شعر گفته‌ام :

«زیباست عجب رویت، زیبا تر از آن مویت»

بقیه را تو بگو !

پدر ادیب می‌گوید بطبع من خود است. اگر اجازه بدهید صادق بگویم. همه از این سخن تعجب می‌کنند زیرا ابتدا در آن سن شاعری در حق او تصور نمیشده. برای امتحان بدان کودک مراجعه میشود و او فوری جواب میدهد:

«نبود عجب اراقتد دل در خم کیسویت»

ادیب‌الممالک در دوره‌ای زندگی می‌کرده است که جنبش مشروطه در ایران برپا شده و مسئله حکومت ملی مهمترین مسائل روز بشمار میرفته است. تعدیات دولتهای انگلیس و روسیه تزاری از انگیزه‌هایی بوده است که وی را واداشته اشعار حماسی و اجتماعی بگوید. مثلاً در برانگیختن ایرانیان و وطن پرستان بر ضد معاهده روسیه تزاری و انگلیس در تقسیم ایران می‌گوید :

چندکشی جور این سپهر کهن را

چند بگاهی روان و خواهی تن را

مردچو رخت شرف ز دوخت بر اندام

باید پوشد بدوش خویش کفن را

گوزن و فرزند را به خصم سپردی

بر تن خود پوش رخت دختر و زن را

زور نداری بچاره کوش و بتدبیر

گرتوشنیدی حدیث مور و لکن را

عهد بریتانیا نسیم صبا بود
 طرفه نسیمی که سوخت سرو و سمن را
 طرفه نسیمی که تا وزید به بستان
 کند پروبال مرغکان چمن را
 ادیب المالک کشمکش احزاب سیاسی را امیدیده و از اینک که مردم
 سرگردان و بایکدیگر در جنگند متأثر شده و ضمن یک قصیده طنز آمیز
 آنها را نکوهش میکنند .
 خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی را
 بیخشد جای آن بر خلاق احزاب سیاسی را
 ترقی اعتدالی انقلابی ، ارتجاعیون ،
 دموکراسی و رادیکال و عشقی اسکناسی را
 وزارت دادن طفلان و کالت دادن پیران
 مجاهد ساختن افیونیان ریفماسی را
 نثر کشتن ، توالت کردن پیران فرسوده
 فکل بستن بگردن کودکان لوس لاسی را
 از قطعات دیگر او اشعاری است که در نکوهش جنگ گفته است .
 جنگ در اول بود بسان عروسی
 دلبر و دلجوی و دافریب و دلدار
 رومی دارد به روشنی رخ نوروزم انسانی
 مومی دارد به تیرگی شب یلدا
 هر که رخس دید گشت واله دیدار
 هر که قدش دید گشت مست تماشا
 لیک در آخر چو گشت تفته تنورش
 و آتش کین زده می زبانه بالا
 تاراج آرد روان مرد دلاور
 یغما سازد تن مجاهد بر نسا
 دل بستگی او به جنبش ملی چنان است که مظفر الدین شاه را بمناسبت
 دادن آزادی و کشایش مجلس شورای ملی ستایش میکند و امیدوار است که

مجلس ملی دردهای مردم را دوا کند. شادباش ای مجلس ملی که بینم عنقریب
از تو آید درد ملت را در این دوران طیب

ادیب‌الممالک از شاعرانی است که مسائل اجتماعی را وارد شعر
کرده و به انتقاد اوضاع سیاسی و اجتماعی پرداخته است. قطعه دیگر او در
انتقاد اوضاع اجتماعی و دزدی است و خطاب به خازن عدلیه میگوید:

خازن صندوق عدلیه شدی تا بداند مومن و کبیر و یهود
کز برای مرده‌ات تا بیست پست اندرین صندوق جز لعنت نبود

او از شاعرانی که مسائل اجتماعی را بکنار گذاشته و صرفاً استان
سرای درون خویش شده‌اند انتقادی نمیکنند و معتقد است که شاعر باید صحبت
«زلف یار» و «وصل» و «هجر» و «خنه چمن» و «گریه ابر» و «لیموی
بستان» را در اشعار خویش مطرح نکند بلکه از ایران و دردهای مرد این مرز
و بوم سخن بگوید :

ای ادبا تا بکی معانی بی اصل می ترشید ابعده و کلین را ؟
ای شعر اچند هشته در طبق فکر لیموی بستان یار و سبب ذقن را ؟
اما گمان نرود که شاعر بکلی تغزل را کنار گذاشته است بلکه وقتی
از مسائل اجتماعی فراغت مییابد شادمانی خویش را از دیدار یار پنهان
نمی کند :

شده نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باشد دوشنبه موعده دیدار آن ببری

میدان جساتنشانی و بازار دلبری

دلال عشق و یار خداوند مالدار

بوسه متاع و هوش نین روح مشتری

باد صبا به راه عروسان نوبهار

وز سبزه گسترد بزمین فرش عبقری

جویم بیاد زانف و رخس در کنار باغ

بوی بنفشه تر و روی گل طبری

گذشته از این باید گفت در دوران تجدید ادبی حاضر ادیب‌الممالک

بواسطه وارد کردن مضامین اجتماعی و سیاسی در شعر سهم بسزائی دارد .